

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

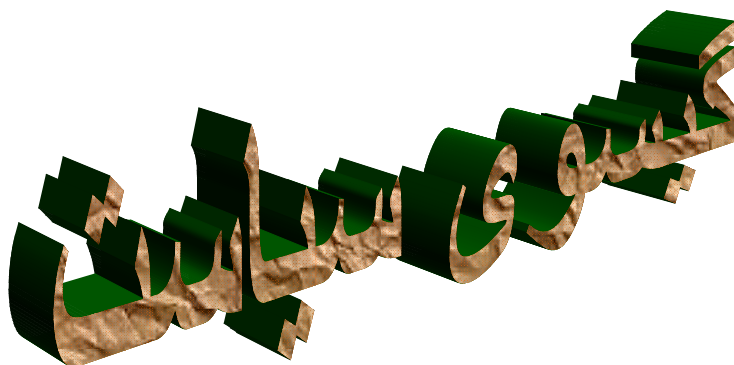
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
اول مارچ ۲۰۱۰
شهر اسن – المان



افسانه و سی سانه ، چل دزد ، به یک خانه
افتاده به جان هم ، چون وحشی و دیوانه
پُخت و پز بدماشان ، با هیزم پاکستان
مرچ و نمک ایران ، دال است پرهیزانه
یونو شده دایرکتر ، در فلم چپاولگر
سوزد همه خشک و تر ، فوری و عجولانه
ناتوی هنرپیشه ، بگرفته بکف ، تیشه
تا قطع کند ریشه ، بارول شریفانه
امریکه و بدماشی ، بر زخم ، نمک پاشی
با طایفه ناشی ، صد مرتبه روزانه
از یکطرفی انگلیس ، از سوی دگر ابلیس

گیسوی سیاست را ، با مکر کنند شانه
 اعرابِ جنایتگر ، با نوکر و با چاکر
 از خونِ وطنداران ، بالا زده پیمانه
 مخلوطِ دیانت شد ، از بسکه سیاست ها
 پس صاحبِ فتوا بین ، هر جاهل و دیوانه
 از لندنِ استعمار ، بی قیزه و بی افسار
 چون کارتی اشرار ، در نقدِ شیرانه
 گویند ! ز بهر چه ، جولانِ قلم دارد؟
 بر لنگی و ریش و پشم ، این شاعر پُرچانه
 بر صبغت و سیاف و ، گلبدین و ، ربانی
 شلاقِ ادیبانه ، هر هفته ، دو سه دانه
 گاهی به سرِ سیرت ، گاهی به پسِ ارشاد
 از بعثت و از بعثت ، با واژه لُوشانه
 عرفان و هم از عرفان ، از سهوِ پروفیسر
 از لشمک و از نرمک ، با قصه و افسانه
 بر داکتر استنجا ، پوهاندِ وضوکردن
 انجنیرِ غُسل و ، اُستادِ مریضانه
 شعرش به همه جاری ، حتا ، به عزیزانش
 فی المحفل و فی المجلس فی اللحظة و فی الآنه
 آری به خدا ، برحق ، گوید ، همین آقا
 چون عادتِ شان گشته ، هر هفته ، و ماهانه
 آغاسی و شاغاسی ، ملا و چلی زاده
 در فکرِ مفادِ خود ، با صحبتِ پُوسانه
 در دیگ ، ملازاده ، هر لحظه پزد آشی
 تفریقِ مذاهب را ، با شیوه رندانه
 بالنگی و با کلاه ، با چادر و با چلتار
 با ریشِ چو زنبیلش ، از خود شده بیگانه
 بیگانه چه میداند ، از سوزِ دلِ افغان
 ای هموطنانِ رحمی ، بر میهنِ ویرانه

گه دوستم و ربانی ، گه طالب و گلبدین
 با چک چکی های خود ، در کارِ رذیلانه
 با نامِ مجاهدین ، هر کارتکی بی دین
 از مسجدِ ترکی ها جمع کرده زر و دانه
 نصفش برِ گلبدین ، از بهرِ جحادی ها
 نصفِ دگرش در جیب ، تا خانه شاهانه
این چک چکیها دایم ، مثل خر اعرابند
پشتاره به خود بندند ، با عرعر مستانه
 خواهش کنم از ایشان ، قدری به شعور آیند
 تا معنی اشعارم ، را درک شریفانه
 بیهوده نچسپانند ، بر چادر و ریش خود
 دُرْدانه نقدم را ، بی حرمت و شرمانه
 «نعمت» به سخن دارد بر درد جهان درمان
 گر "فهم بلندان" را ، عقل است سلیمانه

شرح بعض لغات:

- "کارتکی" به کسی گویند که "کارت" هر حزب و گروه را در جیب دارد، یعنی "ابن الوقت"
- "چک چکی" آنست که برای هر کس "چک چک" کند، یعنی "دنباله رو" و باصطلاح کابلی "سگ هر سوار"
- "جحادی" یعنی "منکر" و "انکار گر"، که با "جهاد" مقدس هیچ رابطه ای ندارد!!!!
- **"داکتر استنجا"** ، "پوهاند وضوکردن" ، **"انجنیر غُسل"** و **"اُستاد مریضانه"** خود مفهوم اند و نیازی به شرح ندارند.